موضوع: مسئله دو و سه/ سلام/ واجبات نماز

فهرست مطالب:

[اداء صحیح حروف و کلمات 1](#_Toc181450536)

[نظر آقای سیستانی در مورد تلفظ واو 1](#_Toc181450537)

[دلیل وجوب تلفظ صحیح 1](#_Toc181450538)

[بررسی شبهۀ تمسک به اطلاق مقامی 1](#_Toc181450539)

[مساله 2 1](#_Toc181450540)

[ادله عدم لزوم قصد مخرجیت 1](#_Toc181450541)

[بررسی کلام آقای بروجردی در عدم اعتبار قصد مخرجیت 1](#_Toc181450542)

[قصد عدم مخرجیت 1](#_Toc181450543)

[قصد تشریع 1](#_Toc181450544)

[مسألۀ 3 1](#_Toc181450545)

[وجوب تعلم سلام 1](#_Toc181450546)

[اشکال در اکتفا به ترجمه 1](#_Toc181450547)

بسم الله الرحمن الرحیم

و يجب فيه المحافظة على أداء الحروف و الكلمات على النهج الصحيح مع العربية و الموالاة و الأقوى عدم كفاية قوله سلام عليكم بحذف الألف و اللام

‌1 مسألة لو أحدث أو أتى ببعض المنافيات الأخر قبل السلام بطلت الصلاة‌نعم لو كان ذلك بعد نسيانه بأن اعتقد خروجه من الصلاة لم تبطل و الفرق أن مع الأول يصدق الحدث في الأثناء و مع الثاني لا يصدق لأن المفروض أنه ترك نسيانا جزء غير ركني فيكون الحدث خارج‌‌الصلاة

‌2 مسألة لا يشترط فيه نية الخروج من الصلاة‌بل هو مخرج قهرا و إن قصد عدم الخروج بل لو قصد ذلك فالأحوط إعادة الصلاة‌[[1]](#footnote-2).

# اداء صحیح حروف و کلمات

## نظر آقای سیستانی در مورد تلفظ واو

آقای سیستانی در مورد تلفظ «واو» در رسالۀ جامع می‌فرمایند: «حروفی که تلفظ آن مشترک بین زبان عربی و فارسی هست، مثال می‌‌زنند به واو و کاف و جیم و خاء و قاف و فاء و مانند آن، چنانچه نمازگزار این حروف را به همان زبان فارسی تلفظ نماید کافی است»[[2]](#footnote-3). و لذا نظر ایشان نیز بر کفایت واو به لهجه فارسی است اینکه این اشتباه است واضح نیست ولی احتیاط بسیار بجاست با توجه به این‌که در لغت انگلیسی هم ما دو جور واو داریم و این مبیّن تعدد واو است، و لو عرب‌زبان‌ها وقتی واو به لهجه فارسی را بشنوند هیچ‌وقت در ذهن‌شان نمی‌آید که این واو مغایر است با واوی که در عربی گفته می‌شود و می‌‌گویند همان واو در عربی را می‌گوید و تنها کیفیت تلفظ فرق کرده است.

اگر نوبت به شک برسد قاعدۀ اشتغال جاری می‌‌شود زیرا شک در امتثال است چون فرمودند این جمله را تلفظ کن و ما شک داریم که این تلفظ مصداق تلفظ صحیح به این جمله هست یا نیست و نسبت مولا و عبد در اینجا علی حد سواء است یعنی مولا کاری ندارد که تلفظ صحیح عربی چیست.

## دلیل وجوب تلفظ صحیح

دلیل بر وجوب تلفظ صحیح در تشهد و سلام به نظر ما این است که «قل السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» و «قل السلام علیکم» انصراف دارد به این‌که اگر کسی توان تلفظ صحیح عربی دارد تلفظ صحیح عربی بکند. ‌مثل این‌که به یک جمعی بگویید که هرکدام برخیزید این شعر حافظ را بخوانید. کسی که لهجه‌اش فارسی نیست و عربی یا ترکی است، یک مقدار ممکن است ملحون بخواند، ولی شعر حافظ را خواند ولی کسی که می‌‌تواند شعر حافظ را صحیح بخواند اگر ادای عرب‌زبان‌ها یا ترک‌زبان‌ها را دربیاورد و ملحون بخواند، به او می‌‌گویند اینکه «شعر حافظ را بخوان» نسبت به تو که قادر هستی انصراف دارد که به نحو صحیح بخوان.

آقای سیستانی این انصراف را قبول ندارند و خواندن را شامل ملحون و غیر ملحون می‌دانند. دلیل ایشان بر این‌که باید صحیح بخوانیم، صحیحه ابن سنان است که در آن نقل شده: «أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ- لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ.»[[3]](#footnote-4). ایشان می‌فرماید: از این روایت معلوم می‌‌شود علاوه بر قرائت قرآن، تحسین قرائت یعنی درست ادا کردن الفاظ قرائت هم مطلوب و واجب است و به قرینۀ بدلیت «أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ» نیز همان حکم را دارد یعن تکبیر و تسبیح را نیز باید تحسین کند.

ما قبلا در این دلیل مناقشه کردیم و اگر هم دلیل تمام باشد ظاهرش تسبیح بدل قرائت است و ربطی به تشهد و سلام ندارد واقعا احتمال فرق بین این موارد می‌دهیم اگر دلیل ظاهر بر لزوم تلفظ صحیح نباشد.

## بررسی شبهۀ تمسک به اطلاق مقامی

ممکن است اشکال شود که در زمان ائمه ع فارس‌زبان ها شیعه می‌شدند و کسره را بدون اشباع ادا می‌کردند و این در مرئی و منظر ائمه ع بوده و بسیاری هم می‌توانند یاد بگیرند اما به آن ها تذکر ندادند که کسره را در ﴿مالکِ یوم الدین﴾ اشباع کنید یا از ائمه ع سوال نشده است. در نتیجه اطلاق مقامی منعقد می‌‌شود که اشباع کسره لازم نیست.

پاسخ این است که فارس‌زبان‌ها در آن زمان شنیداری عربی یاد می‌‌گرفتند و به صورت نوشتاری آموزش نمی‌دیدند. اگر کسی به صورت شنیداری و گفتاری عربی را تعلیم کنید به لهجه کسی که به او تعلیم داده تقلید می‌کندبه خاطر همین بچه ها به همان لهجه ای که پدر و مادرش تلفظ می‌کنند صحبت می‌کند شما اگر به کودک از همان ابتدا با لهجه عربی یاد بدهید همانطور تلفظ خواهد کرد، بنابراین در آن زمان فارس ها در محیط عرب زبان ها به همان لهجه عربی، عربی را یاد می‌گرفتند.

# مساله 2

## ادله عدم لزوم قصد مخرجیت

راجع به قصد مخرجیت به اطلاق ادله تمسک کردیم که لازم نیست. زیرا در دلیل آمده: «قل السلام علیکم» و یا «وَ إِنْ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدِ انْصَرَفْتَ»[[4]](#footnote-5) یا «فَقَدِ انْقَطَعَتْ صَلَاتُهُ»[[5]](#footnote-6) و قصد مخرجیت گفته نشده است. البته ما به صحیحۀ میسر تمسک نمی‌کنیم زیرا مربوط به سلام در تشهد اول بود که فرمود: «شَيْئَانِ يُفْسِدُ النَّاسُ بِهِمَا صَلَاتَهُمْ»[[6]](#footnote-7) چون معلوم بود که در تشهد اول قصد مخرجیت با «السلام علینا» نداشتند در عین حال امام ع فرمود این نماز فاسد است و این ‌ربطی به سلام در رکعت آخر ندارد.

در روایت محض الاسلام به شکلی واضح‌تر این چنین بیان شده «وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَقُولَ فِي التَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ لِأَنَّ تَحْلِيلَ الصَّلَاةِ التَّسْلِيمُ ُ فَإِذَا قُلْتَ هَذَا فَقَدْ سَلَّمْتَ»[[7]](#footnote-8). ‌تقریب استدلال به این روایت این است که کسانی که در تشهد اول «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» گفته‌اند، قصد مخرجیت از نماز نداشتند اما در عین حال امام ع می‌‌فرماید: «السلام علینا» نگویید چون تحلیل نماز تسلیم است و این تعلیل اقتضا می‌‌کند اگر در رکعت آخر هم گفته شود محلل نماز باشد بله اگر حضرت ع تعلیل کرده بودند که چون کلام آدمی است چنین مطلبی فهمیده نمی‌شد.

آقای بروجردی به استدلال به این روایت محض الاسلام اشکال کرده‌اند به تقریبی که عرض می‌کنم: روایت محض الاسلام شأنیت «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را برای محلل بودن بیان می‌‌کند یعنی چون شأنیت محلل بودن دارد اگر در رکعت دوم در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی گفته شود، نماز باطل می‌شود. اما ممکن است که فعلی شدن این شأنیت برای محلل بودن در رکعت آخر متوقف بر قصد مخرجیت باشد[[8]](#footnote-9).

انصاف این است که بعید نیست گفته شود که ظاهر روایت این است که سلام، محلل فعلی است اما چون در محل خود آورده نشده است باعث بطلان نماز شده است اما اگر همین سلام، در رکعت آخر آورده می‌شد، کافی بود و «فقد سلمت». احتمالی که آقای بروجردی مطرح فرموده‌اند، محتمل هست اما خلاف متفاهم عرفی است.

## بررسی کلام آقای بروجردی در عدم اعتبار قصد مخرجیت

مشکلی که در این بحث در مورد فرمایشات آقای بروجردی وجود دارد، واضح نبودن مطالب ایشان است.

ایشان در تبیان الصلاة ابتدا به اصل برائت تمسک کرده‌اند، سپس به اطلاق لفظی «قل السلام علیکم» تمسک کرده و بعد در آن، اشکال کردند و در ادامه به اطلاق مقامی تمسک کردند که قصد مخرجیت مغفول عنه بوده و ائمه ع تذکری ندادند پس معلوم می‌‌شود که قصد مخرجیت معتبر نیست. بعد فرمودند: البته علم به مخرجیت مغفول‌عنه نبوده و ‌مردم سلام می‌دادند، علم به مخرجیت هم داشتند اما انشای مخرجیت نمی‌کردند «بأنّه لا يبعد اعتبار علم المصلّي بكون السّلام مخرجا و محللا و آخر الصّلاة»[[9]](#footnote-10).

معنای کلام ایشان این است که نمی‌توان به اصل برائت تمسک کرد. بسیاری هستند که علم به مخرجیت هم ندارند و نمی‌دانند که «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» مخرج است یا نیست وقتی «السلام علینا» را می‌گوید، ممکن است که نظرش تغییر کرده و «السلام علیکم» را نگوید و یا بگوید اما بعدا مشخص شود که خللی در آن بوده است. در اینجا آقای بروجردی می‌فرمایند که لا یبعد که نمازش باطل باشد. اما اینکه در زمان ائمه ع متعارف بوده است که علم به مخرجیت داشته باشند باعث نمی‌شود که ظهور ادله در اعتبار علم به مخرجیت باشد. نهایت این است که به اصل برائت رجوع شود چرا ایشان جلوی اصل برائت را می‌گیرند؟

در نهایة التقریر ایشان فرموده‌اند: « و لا يخفى أنّ التمسّك بالأصل لا مجال له، لو قيل: بأنّ نية الخروج ملازمة عادة للإتيان بصيغة «السلام»، بعد ملاحظة أنّه مخرج من الصلاة»[[10]](#footnote-11) یعنی عادتا نیت خروج ملازم با آوردن صیغۀ سلام است، بنابراین دیگر به اصل برائت نمی‌توان تمسک کرد. در انتها نیز فرموده اند: « و لكنّ الظاهر عدم وجوب نية الخروج، لكون المسألة عام البلوى، فلو كانت واجبة لتواتر ذلك، و لم تكن المسألة موردا للشكّ أصلا.»[[11]](#footnote-12)

در اینجا آقای بروجردی فرموده: «عادتا قصد مخرجیت می‌شده است» اما این ادعای درستی نیست زیرا معلوم نیست کسانی که زبان عربی بلد نبودند قصد مخرجیت داشته باشند، اگر هم درست باشد مانع از رجوع به اصل برائت نیست زیرا «سلّم» ظهور پیدا نمی‌‌کند در سلام متعارفی که با قصد مخرجیت همراه بوده است. اگر ادله ظهور در این مطلب پیدا می‌‌کند دیگر نباید بعد از آن می‌فرمودند چون مسأله عام البلوی است باید وجوب قصد مخرجیت متواتر باشد.

به نظر ما قصد مخرجیت و علم به مخرجیت لازم نیست و هیچ کدام دلیل نداشته و خلاف اطلاق لفظی و خلاف اصل برائت است.

## قصد عدم مخرجیت

صاحب عروه در مورد کسی که در هنگام گفتن «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» قصد عدم مخرجیت کند، می‌فرماید: اینجا هم بعید نیست نماز صحیح باشد و لو قصد عدم خروج داشته است. زیرا ادله ‌اطلاق دارد و ‌اصل برائت هم می‌‌گوید این قصد عدم خروج مانعیت ندارد. این مطلب درستی است و ادله اطلاق دارد.

## قصد تشریع

صاحب عروه در بحث وضو و آقای خوئی هم در بحث وضو و هم در اینجا تشریع را استثنا‌ کرده اند[[12]](#footnote-13). کسی با این‌که می‌‌داند «السلام علینا» مخرج از نماز است اما قصد کند که مخرج نیست گفته اند که اگر تشریع بکند، باطل و مبطل نماز است.

وجه این مطلب روشن نیست تشریع اگر به این برگردد ‌که قصد قربت مختل بشود، ‌مبطل این نماز است اما بسیاری از موارد تشریع‌ منافی با قصد قربت نیست. اگر وقتی حکمی را تشریع می‌‌کند، قصد امتثال همان حکم جعلی را کند، در اینجا معلوم است که ‌قصد قربت از او متمشی نمی‌شود. اما اگر امر مولا ثابت است و در کیفیت آن تشریع ‌کند، مثلا می‌گوید کیفیت امر خدا به این فعل، این است که امر وجوبی است، اما قصد امتثال امر خدا را دارد منافاتی با قصد قربت ندارد. مثلا قصد امتثال امر خداوند به «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می‌کند اما در کیفیت این امر قصد عدم مخرجیت کرده است، این منافاتی با قصد قربت ندارد.

ممکن است گفته شود تشریع حرام است و این عمل هم، مصداق حرام می‌‌شود، ‌و عملی که مصداق حرام است دیگر صحیح نیست. پاسخ این است که این عمل، عرفا مصداق تشریع نیست. تشریع یک فعل نفسانی است، مثلا اگر کسی قنوت را در نماز به قصد وجوب انجام داد در اینجا قنوت به قصد امتثال امر شرعی است اما قصد کرده که کیفیت آن وجوبی باشد، در اینجا قنوت مصداق تشریع نیست، بلکه آن التزام نفسانی‌ به این‌که امر خداوند به قنوت امر وجوبی است، تشریع می‌باشد. این فعل نفس است. قنوت نه مصداق بدعت است و نه مصداق تشریع. در محل بحث نیز اگر از «السلام علینا» قصد عدم مخرجیت داشته باشد، عمل او مصداق تشریع نیست بلکه عمل نفسانی او که بنا گذاشته این سلام، مخرج نباشد بدعت است.

در بحث وضو نیز اگر کسی وضو بگیرد و قصد قربت داشته باشد مثلا به مکان مقدسی می‌خواهد برود و می‌گویید خدا خوشش نمی‌اید که وضونداشته باشد، اما قصد کند که این وضوی او رافع حدث نباشد، در اینجا ‌شارع وضوی او را رافع حدث قرار داده و قصد عدم رفع حدث اثری ندارد. در آن بحث آقای خوئی فرموده: اگر کسی ملتفت است که وضو رافع حدث است و قصد عدم رفع حدث کند تشریع می‌‌شود. اما به نظر ما تشریع در نفس او است و در عملش نیست.

بعضی به حج که می‌‌روند برای خدا حج می‌‌رود ولی می‌گویند این حج، تمرینی باشد اما حجة ‌الاسلام نباشد. سال دیگر حج را به نحو خوبی انجام می‌دهم. اگر کسی، حجة الاسلام را عنوان قصدی بداند (کلمات آقای خوئی در این بحث مضطرب است و گاهی حجة ‌الاسلام را عنوان قصدی دانسته‌اند) در این صورت حجة الاسلام قصد نشده است اما اگر عنوان قصدی نباشد که دلیلی هم وجود ندارد که باید حجة الاسلام قصد شود در این صورت ولو او حجة الاسلام را قصد نکرده است اما حجة ‌الاسلام یک حج صادر از بالغ مستطیع است که به قصد قربت انجام شود و در اینجا هم این حج محقق شده است و قصد عدم حجة الاسلام اثری ندارد. اطلاق ادله نیز شامل این حج می‌شود ولو این فرد نادر باشد. اگر هم شک کنیم اصل برائت از مانعیت این قصد جاری است. تشریع حرام است و کیفیت عمل حرام نیست و اگر هم کیفیت عمل حرام باشد، باید بررسی شود که ترکیب اتحادی است یا انضمامی و اگر ترکیب اتحادی باشد مصداق اجتماع امر و نهی می‌شود و به مبانی آن بحث بر می گردد و در هر صورت مقدمات آن تمام نیست.

معنای «انما الاعمال بالنیات»[[13]](#footnote-14) و «ان نوی خیرا فخیر و ان نوی شرا فشر»[[14]](#footnote-15) این است که «لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»[[15]](#footnote-16)، یعنی اگر نیت خیر داشتید و لو به انجام خیر موفق نشوید، همان نیت خیر برایتان ثبت می‌‌شود، نیت شر هم داشتید و لو موفق به انجام شر نشوید آن نیت شر برایتان ثبت می‌‌شود. البته در جای دیگر فرموده: «نیة السیئة لا تکتب». در هر صورت این روایات به این بحث مربوط نمی‌شود.

# مسألۀ 3

(مسألة 3): يجب تعلّم السلام على نحو ما مرّ في التشهّد و قبله يجب متابعة الملقّن إن كان، و إلّا اكتفى بالترجمة و إن عجز فبالقلب ينويه مع الإشارة باليد على الأحوط. و الأخرس يخطر ألفاظه بالبال، و يشير‌ إليها باليد أو غيرها.

## وجوب تعلم سلام

کسانی که هنوز جدید العهد هستند و هنوز یاد نگرفته است و باید تمرین کند ‌باید یک ملقن بگیرند. ‌اگر ملقن در خواست پول کند به نظر ما اگر به حرج نمی‌افتد باید پول را پرداخت کند در روایت نقل شده که اگر آب برای وضو هزار درهم باشد باید پرداخت کند[[16]](#footnote-17).

## اشکال در اکتفا به ترجمه

اگر ملقن نبود و عربی هم نمی‌دانست صاحب عروه فرموده که ترجمه آن را بگوید. در حالیکه اگر تشهد را نمی‌تواند بگوید ساقط است و الصلاه لا تترک بحال اقتضا می‌کند که نماز بدون تشهد بخواند. دلیل ایشان قاعده میسور است. بیان این معانی، واجب است و بیان آن با این الفاظ عربی واجب کامل تری است وقتی عاجز از واجب کامل تر هستید، اصل بیان معانی ساقط نمی‌شود.

اشکال صغروی اینکه به نظر ما دلیلی وجود ندارد که این معانی واجب باشد، بلکه این الفاظ واجب است. ممکن است کسی که تشهد و سلام می‌دهد اصلا انگلیسی زبان باشد و نمی‌فهمد که معنای این کلمات چیست.

اشکال کبروی اینکه اصلا قاعده میسور مورد قبول نیست و روایات ضعیف السندی مدرک این قاعده است. اینکه مشهور این را پذیرفته اند اثری ندارد.

وقتی نمی‌تواند این الفاظ را بگوید از او ساقط است اینکه باید به صورت فارسی بگوید دلیلی ندارد اینکه گفتن این الفاظ و بیان معنای آن تعدد مطلوب باشد هم دلیلی ندارد و چنین چیزی از ادله استظهار نمی‌شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ‌1: 695 [↑](#footnote-ref-2)
2. رساله جامع 1: 515. [↑](#footnote-ref-3)
3. وسائل الشیعة 6: 42. [↑](#footnote-ref-4)
4. وسائل الشيعة ‏6: 426. [↑](#footnote-ref-5)
5. تهذیب الأحکام 2: 129. [↑](#footnote-ref-6)
6. وسائل الشیعة 6: 409 [↑](#footnote-ref-7)
7. عيون أخبار الرضا عليه السلام 2: 123 [↑](#footnote-ref-8)
8. نهاية التقرير ‌2: 323‌. [↑](#footnote-ref-9)
9. تبيان الصلاة ‌6: 166‌. [↑](#footnote-ref-10)
10. نهاية التقرير ‌2: 323‌. [↑](#footnote-ref-11)
11. نهاية التقرير ‌2: 323‌. [↑](#footnote-ref-12)
12. العروة الوثقى (المحشى) ‌1: 408‌. [↑](#footnote-ref-13)
13. وسائل الشیعة 1: 49 . [↑](#footnote-ref-14)
14. وسائل الشیعة 1: 57. [↑](#footnote-ref-15)
15. وسائل الشیعة 1: 49 . [↑](#footnote-ref-16)
16. وسائل الشیعة 3: 389؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ احْتَاجَ إِلَى الْوُضُوءِ لِلصَّلَاةِ وَ هُوَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَوَجَدَ بِقَدْرِ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ أَوْ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ وَاجِدٌ لَهَا يَشْتَرِي وَ يَتَوَضَّأُ أَوْ يَتَيَمَّمُ قَالَ لَا بَلْ يَشْتَرِي قَدْ أَصَابَنِي مِثْلُ ذَلِكَ فَاشْتَرَيْتُ وَ تَوَضَّأْتُ وَ مَا يَسُرُّنِي بِذَلِكَ مَالٌ كَثِيرٌ. [↑](#footnote-ref-17)